

نکته‌های نویافته درباره‌ی خاقانی

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی*

چکیده:

اگر بپذیریم که شعر رستاخیز کلمات است و هنر شاعر نوعی آشنایی زدایی از زبان است، خاقانی شروانی یکی از نوادر شعر جهان به حساب می‌آید. بی‌گمان خاقانی یکی از شگفتی‌های ادبیات ایران است. هر نوع اطلاعی از زندگی او می‌تواند به شناخت بیشتر او کمک کند. در این مقاله چند نکته‌ی مهم از زندگی و روحیات او، براساس قدیم‌ترین اسناد برای اولین بار عرضه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خاقانی - روانشناسی شخصیت - التدوین - رافعی

در کتاب التدوین رافعی^(۱) که یکی از مهمترین منابع تاریخ فرهنگ ایران است و در حدود ۶۱۰-۶۲۰ تالیف شده است^(۲)، دو نکته بسیار مهم از زندگی و روحیات خاقانی آمده است که در هیچ سند قدیمی دیگری دیده نشده است. به دلیل اهمیتی که این دو نکته دارند، ما در اینجا به نقل و ترجمه آنها می‌پردازیم و در حاشیه آنها به یادآوری برخی نکات خواهیم پرداخت. نکته اول این است که می‌گوید:

«أَشَدُّنَا الْقَاضِي مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْخَفِيِّ الْأَبْهَرِيِّ قَالَ: أَتَشَدُّنَا^(۳) الْإِفْضَلُ بَدِيلُ الْحَقَائِقِي

الْخَاقَانِي، فِي مَدْحِ الْأَمَامِ أَبِي الْفَضْلِ الرَّافِعِيِّ^(۴) وَ قَدْ تَلَاقِيَا بِتَبْرِيْزَ، رَحِمَهُمَا اللهُ:

إِلَى اللَّهِ فِي الْحَشْرِ بَعْدَ النَّبِيِّ أَرَى^(۵) ثَانِي الشَّافِعِيِّ، شَافِعِي^(۶)

* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

لئن أَصْبَحَ الدهرُ لى خافضاً^(۷) فبا بویة^(۸) الرافعی، رافعی^(۹)

یعنی قاضی محمدبن خالد خفیفی ابهری این شعر را از برای ما قرائت کرد و گفت ما از افضل بدیل حقایقی خاقانی شنیدیم که در مدح امام ابوالفضل رافعی سروده بود؛ آنگاه که در تبریز با یکدیگر دیدار کرده بودند. رحمت خدای بر آن دوباد:

«نزد خدای، به رستاخیز، از پس پیامبر، ثانی شافعی را شافع خویش می‌بینم، اگر روزگار مرا به پستی فروکشاند بی‌گمان بابویه رافعی مرا برخواهد کشید.»

در دیوان خاقانی، یک قطعه عربی دیگر هم در باب امام رافعی وجود دارد که احتمالاً در همین سفر رافعی به تبریز سروده شده است:

أرى أرضَ قزوینَ بابَ الجنانِ
وَأدریسَه نایبَ الشّافعی
وَمَنْ یَقْصِدُ البَابَ، مَفْتاحُه
مُوالاةُ بابویةِ الرافعی^(۱۰)

که ترجمه آن چنین است:

سرزمین قزوین را دروازه بهشت می‌بینم
و ادریس این بهشت، نایب شافعی است
هر که آهنگ این دروازه دارد، کلیدش
دوستی بابویه رافعی است.

این دو قطعه، نشانه کامل ارادت خاقانی به امام رافعی قزوینی است که در تاریخ فقه شافعی یکی از بزرگترین علمای اسلام به شمار می‌رود. اطلاعی که ما از راوی این شعر - که خود آن را از خاقانی شنیده است - داریم، این است که وی از احفاد ابوعبدالله خفیف شیرازی (متوفی ۳۷۱) است و نسبش به چهار واسطه به او می‌رسد ولی ظاهراً اقامتی

طولانی در ابهر داشته که نسبت او ابهری است. رافعی در شرح حال او می‌گوید: محمدبن خالدبن ابی منصور الشیرازی الاصل ابوالمحاسن الأبهری.^(۱۱)

یک نکته را هم برای فهم درست شعر خاقانی نباید فراموش کرد که ضبط‌های شعر نخستین در دیوان خاقانی و در نسخه‌ی التدوین چاپی و حتی نسخه‌ی کتابخانه اسکندریه نیز غلط است و از ترکیب مجموعه‌ی آن روایات و با استفاده از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی صورت درست شعر را ما تنظیم کردیم. رافعی در شرح حال پدرش تصریح دارد که «بابویه» نامی است که در کودکی بر پدرش اطلاق می‌شده است.^(۱۲) و به رسم اهالی قزوین نوزاد را به نام پدر بزرگش می‌خوانده‌اند و پدر بزرگ امام رافعی، جمال‌الدین بابویه رافعی بوده است که حمدالله مستوفی در وصف مقابر کهن قزوین می‌گوید: «به مشهد [یعنی مشهد حسین بن علی بن موسی الرضا (ع)] نارسیده بر طرف یمین تربت امام جمال‌الدین بابویه رافعی و بر طرف یسار تربت خواجه داوود مغربی است.»^(۱۳)

نکته‌ی دومی که رافعی درباره‌ی خاقانی نقل کرده است، مهم‌تر است زیرا بخش مهمی از شخصیت و روانشناسی او را نشان می‌دهد. مولف التدوین در فصلی که ویژه پدر خویش، امام رافعی، پرداخته می‌گوید:

انه [ای الامام الرافعی] كان يُكثِرُ في محاورته التَّمَثُّلُ بِالآبِيَاتِ وَمَصَارِعِهَا وَبِالْأَمْثَالِ السَّائِرَةِ وَآيَادِ الْأَحَادِيثِ وَالْآثَارِ الْجَارِيَةِ مَجْرَى وَقَدْ عُلِقَ بِحَفْظِي فِي الصَّبِيِّ كَثِيرٌ مِمَّا كَانَ يورده وَ يَسْتَعْمِلُهُ وَ اسْتِعَابَهُ مِمَّا يَطُولُ. وَ كَانَ الْأَفْضَلُ الْحَقَائِقِي الْمَعْرُوفُ بِالْخَاقَانِي، مَشْهُورًا بِأَنَّهُ يُكثِرُ الْكَلَامَ وَ لَا يَكِيلُهُ إِلَى مَنْ يُلْقَاهُ^(۱۴) مِنَ الْمُلُوكِ وَ الْوُزَرَاءِ وَ الْعُلَمَاءِ وَ سَائِرِ طَبَقَاتِ النَّاسِ وَ كَانَ يَرِدُ الْقَوْلَ سُرْدًا وَ يُظْهِرُ الصَّنْعَةَ اسْتِعَارَةً وَ سَجْعًا وَ تَمَثُّلًا. وَ سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ أَنَّهُ، حِينَ لَقِيَ (۱۵) وَ الَّذِي رَجَمَهُ اللَّهُ بِتَبْرِيْزَ، تَرَكَ عَادَتَهُ فَكَانَ يَكِيلُ (۱۶) الْكَلَامَ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَكَنَ سَأَلَهُ تَبْرَكَاً وَ اسْتِفَادَةً مِنْهُ وَ كَانَ رَجَمَهُ اللَّهُ جَيْدَ الْفُضْلِ حَاضِرِ الْجَوَابِ». (۱۷)

یعنی:

«امام رافعی، پیوسته، در محاورات خویش به بیت‌ها و مصراع‌ها تمثل می‌جست و به امثال سائر، و در سخن خویش به ایراد احادیث و مأثورات جاریه می‌پرداخت و از کودکی باز، بسیاری از آنچه او بر زبان می‌آورد و به کار می‌برد، در حافظه من باقی مانده است و اگر بخواهم به یاد کرد تمامی آنها بپردازم، سخن دراز دامن خواهد شد.

مشهور چنان بود که افضل حقایقی معروف به خاقانی، مردی پرسخن است و در دیدار خویش با پادشاهان و وزیران و دانشمندان و دیگر طبقات مردم، مجال سخن گفتن را از ایشان می‌گیرد. و پیوسته خود سخن می‌گوید و در کاربرد استعاره و سجع و تمثیل، صنعت بسیار آشکار می‌کند. و از بسیاری کسان شنیدم که چون در تبریز با پدرم رحمه‌الله دیدار کرد، آن خوی خویش را رها کرد و پیوسته رشته سخن را به پدرم می‌سپرد و چون پدرم خاموش می‌شد. خاقانی از برای تبرک و بهره‌یابی از سخن وی، از او پرسشی می‌کرد و پدرم رحمه‌الله حاضر جواب و بسیار دان بود.»

هرکس با شعر خاقانی و نثر او، آشنایی داشته باشد، این توصیف رافعی را درباره او با اطمینان خاطر می‌پذیرد و این گفتار او سندی است در تکمیل اطلاعاتی که از طریق شعر او در اختیار داریم و می‌دانیم که او هیچ‌کس را در کار خویش به بازی نمی‌گرفته و جز بعضی از بزرگان در گذشته کسی را شایسته مقایسه با خویش نمی‌دانسته است.

خوشبختانه رافعی، حدود زمانی این ملاقات را در تبریز معین کرده است و می‌گوید:
«اتفق له فی آخر العهد سفر بقی فیہ مدة: خرج اولاً الی زنجان ثم الی تبریز و المراغه [ثم] الی خلاط. و کان اکثر اقامته بتبریز.»^(۱۸)

یعنی: چنان اتفاق افتاد که در اواخر عمر یک چند سفر کرد، نخست از زنجان به تبریز و سپس مراغه و آنگاه خلاط و بیشترین اقامت او در تبریز بود.

بنابراین سفر تبریز و دیدار خاقانی با او در حدود سال ۵۸۰ اتفاق افتاده است و این دلیل است بر این که در سال پانصد و هشتاد، خاقانی مقیم تبریز بوده است. زیرا وفات امام

رافعی به تصریح فرزندش در التدوین، سحرگاه چهارشنبه، هفتم رمضان سال پانصد و هشتاد بوده است.^(۱۹)

یادداشتها

(۱) التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوين، عبدالکریم بن محمد الرافعی القزوينی، چاپ عزیزالله عطاردی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷/۱۴۰۸. قابل یادآوری است که مصحح کتاب نام آن را برخلاف تصریح مؤلف در صفحه ۳/۱ عوض کرده و آن را با عنوان «التدوین فی اخبار قزوين» چاپ کرده است. در این یادداشت هرجا به نسخه چاپی کتاب اشاره شود، منظور همین نسخه است ولی به نسخه خطی کتابخانه اسکندریه مصر 1004 مکتوب به تاریخ ۵۵۵ قلم شماره 1914 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نیز مراجعه شده است.

(۲) چون رافعی، مؤلف کتاب در ۶۲۳ درگذشته به قرآینی می‌توان حدس زد که کتاب را در اوایل قرن هفتم، تألیف کرده است.

(۳) در چاپی ۳۸۷/۱: انشدها

(۴) در چاپی: الرفعی

(۵) در چاپی: ای

(۶) در دیوان چاپ دکتر سجادی، ۹۶۲، الشافعی الشافعی

(۷) دیوان: وليس لصبح الدهرلی خافضاً، نسخه اسکندریه: لن اصبح الدهر به حافظاً.

(۸) این کلمه در نسخه اسکندریه: فیانونه و در دیوان: فیانویه است، متن از تاریخ گزیده و

نسخه چاپی.

(۹) دیوان: الرافعی الرافعی

(۱۰) دیوان: موالا، تصحیح ما قیاسی است.

(۱۱) التدوین، ۲۸۰/۱

(۱۲) همانجا، ۳۳۰/۱ رافعی تصریح دارد که پدرش نامهای گوناگون داشته، از جمله، احمد، رافع

و محمد (که به همین نام شهرت دارد و در کتب رجالی با این نام خوانده می‌شود) و بابویه نامی بوده است که عمه او در کودکی براو نهاده است.

- (۱۳) تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، چاپ دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، صفحه ۷۸۴
- (۱۴) التددین چاپی ۴۰۴/۱: مصحح میسان «یکلمه» و «الی» ویرگول نهاده به این صورت: یکلمه، الی
- (۱۵) اصل چاپی: القی
- (۱۶) مصحح کتاب کلمه را به غلط یکل مشکول کرده است.
- (۱۷) همانجا ۴۰۴/۱
- (۱۸) همانجا ۴۱۳/۱
- (۱۹) همانجا ۴۱۵/۱

منابع:

- الرافعی القزوینی، عبدالکریم بن محمد، «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین»، چاپ عزیزالله عطاردی، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۸۷/۱۴۰۸ (چنانکه در یادداشتها اشاره شد، این کتاب تحت عنوان «التدوین فی اخبار قزوین» چاپ شده است).
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی، «دیوان»، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، زوار ۱۳۶۸
- مستوفی، حمدالله، «تاریخ گزیده»، چاپ دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر